



استاد علامه آیه الله سید جعفر مرتضی، آن گونه که من شناختم...

عنوانی که فرارو شماسست، برگرفته از نوشتار استاد حجة الاسلام والمسلمین رسول جعفریان می باشد، که بعد از شرح حال نگاری مفصل و شناساندن ویژگی های اخلاقی، علمی، نوع تاریخ نگاری، سخت کوشی و... مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی، نگاشته است. (رویکرد «الصحيح» به سیره رسول



رسول جعفریان *

خدا ﷺ، ص ۲۶)

مرحوم علامه سید جعفر مرتضی، ۲۵ سال در حوزه علمیه قم، آثار و ثمرات پرباری در پژوهش (عرصه های گوناگون به ویژه تاریخ اسلام)، تربیت طلاب (مخصوصاً طلاب لبنانی مقیم قم) و شاگردپروری حوزویان علاقه مند به سیره معصومان (علیهم السلام) و تاریخ از خود به جایی گذاشت، که این عمل کرد مخلصانه ایشان مصداق واقعی «باقیات الصالحات» را نشانگر است.

برای شناخت چنین شخصیت هایی بایستی آثار علمی آنان و رویکرد نخبگان، پژوهش گران و استقبال اهل مطالعه را با چنین آثاری سنجید، که چه نگاهی درخور بهره مندی از منشورات محصله دارند، که به جرئت می گفت درباره آثار متنوع مرحوم جعفر مرتضی عاملی، آنانی که توفیقی در تاریخ نگاری اسلام و سیره پژوهی معصومان (علیهم السلام) داشتند، نگاه شان مثبت و درخور تقدیر است.

در مجله الهادی منتشر شده، و سپس به صورت یک کتاب در بیروت منتشر گردید. همان وقت‌ها، دکتر خلیل خلیلیان (که الآن در کانادا هستند)، آن را خلاصه ترجمه و منتشر کردند، چون کار کاملاً جدیدی بود بسیار هم استقبال شد. خاطر هم هست، آن موقع کتاب چه‌ای درباره «مبدأ تاریخ هجری» و کتاب چه‌ای هم درباره «ابوذر» داشتند. کتاب بسیار خوب دیگر ایشان تا آن زمان حدیث الافک بود که یک اثر بسیار ارزشمند به حساب می‌آمد. این اثر هم در بیروت منتشر شده بود.

زمانی که بنده با ایشان آشنا شدم، مجلدات اول کتاب الصحیح من سیره النبی ﷺ توسط انتشارات اسلامی در حال نشر بود. این کارهای جذاب، علاقه‌ام را به ایشان بیشتر کرد. این رفت و آمد ادامه یافت. استاد تا ده سال بعد از آن ایران بودند و سپس به بیروت رفتند. در تمام این سال‌ها، مرتب خدمتشان می‌رسیدم. بعد از رفتن به بیروت هم، بارها در آن جا و هر بار که به ایران می‌آمدند، در منزل آقا زاده ایشان، بدون استثنا خدمتشان می‌رسیدم. در همه این دیدارها، بحث و گفت‌وگو درباره مسائل گوناگون - حتی در آخرین بار هم خاطر هم هست که باز سؤال‌هایی مطرح کردم و بحث می‌شد - ادامه داشت.

● **حوزه:** آثار ایشان خصوصاً آثار تاریخی معظّم‌له، چه ویژگی‌های مبرز و انحصاری دارد؟

برای ارزیابی بیشتر شخصیت علمی، اخلاقی، جدیت در دقیق‌نگاری و منابع‌یابی و ... در این شماره، مجله حوزه گفت‌وگویی با استاد رسول جعفریان سامان داده است، که پیش‌رو شماست.

● **حوزه:** نحوه آشنایی حضرت عالی با استاد سید جعفر مرتضی‌عاملی چگونه بود و میزان و مدت آشنایی شما با ایشان چقدر بوده است؟

● **جعفریان:** آشنایم با استاد جعفر مرتضی، به ۱۳۶۱ شمسی، باز می‌گردد. آن زمان، با شماری از دوستان، درباره سیره نبوی ﷺ فعالیت مطالعاتی داشتیم و می‌کوشیدیم جزواتی درباره جنگ‌های صدر اسلام بنویسیم، که استاد برای تدریس روش تحقیق در تاریخ معرفی شدند. فکر می‌کنم دو سه جلسه در خدمتشان بودیم. این جلسات سبب شد تا شیفته ایشان شویم و در منزل خدمتشان برسیم. ایشان به گرمی از ما استقبال می‌کردند، که توانستم از نزدیک با فعالیت‌های علمی ایشان و نیز کتاب‌خانه‌شان که بسیار غنی بود، آشنا شوم. این آشنایی سبب شد تا در ایام باید تمرکز بیشتری روی کار پژوهشی داشته باشم و در این مسیر می‌توانم از تجربه ایشان استفاده کنم.

مرحوم سید جعفر، طی چند سال آثار و مقالاتی نوشته بودند که مهم‌ترین آن، کتاب حیات سیاسی امام رضا علیه السلام به عربی بود. بخش‌هایی از این کتاب به صورت مقالاتی

● **جعفریان:** ما در دوره اخیر تاریخ شیعه، در میان علمای شیعه نسلی داریم که در یک زمینه مشترک و با روشی نزدیک به هم دیگر فعالیت می‌کردند. الآن با دیدگاه‌های آنان و تمایلات مذهبی‌شان کاری ندارم، اما از نظر سبک کار، آنان را نزدیک به هم می‌دانم. مرحوم سیدشرف‌الدین، مرحوم علامه امینی، مرحوم عسکری و مرحوم سید جعفر مرتضی، این‌ها تحقیق در «شیعه‌شناسی تاریخی» را دنبال کردند و در این باره آثار برجسته‌ای را پدید آوردند. تقریباً همه این‌ها کتاب‌شناسان برجسته‌ای بودند، یعنی با آثاری که در حوزه تاریخ، رجال و حدیث نوشته شده بود، آشنایی داشتند. این آشنایی با کتاب‌های قدیم، در حوزه‌های شیعی، چندان گسترده نبود. علمای شیعه، بیشتر فقه و اصول کار می‌کردند و صرفاً کتاب‌های این حوزه را می‌شناختند.

در قم که در این زمینه ضعف جدی بود و البته مرحوم آقای بروجردی اندکی جبران کرده بودند. در آن زمان‌ها به گونه‌ای بود که کتاب‌های چاپ مصر و لبنان به خوبی امروز، به ایران و مخصوصاً به قم نمی‌رسید، در حالی که سنت استفاده از آن‌ها از پیش در قم و حوزه‌های شیعی ایران نیز وجود داشت. آن‌هایی که از قدیم در ایران به مباحث امامت علاقه داشتند، حداکثر با کتاب‌هایی مثل

تذکره الخواص و ینابیع الموده و ... آشنا بودند. دایره معلومات آن‌ها از کتاب‌هایی که در دوره صفویه در اصفهان شناخته می‌شد، اگر پایین‌تر نیامده بود، بالاتر نرفته بود. اما افرادی یادشده، از این جهت، یعنی شناخت آثار مهم مسلمانان در حوزه تاریخ، رجال و حدیث، کاملاً آشنایی داشتند و در ارجاع، به انبوهی از این کتاب‌ها استناد می‌کردند. دلیلش هم این بود که آن‌ها عراق و لبنان را دیده بودند.

علامه امینی جست‌وجوگر مهمی در میان آثار اهل سنت بود و کتاب‌خانه‌های زیادی را حتی در هند دیده بود و خودش در نجف، کتاب‌خانه بزرگی تأسیس کرده بود. دامنه ارجاعات گسترده ایشان را می‌شود در الغدیر دید. مرحوم جعفر مرتضی هم در این جهت در آن مقطع تاریخی، کم‌مانند بود. کتاب‌خانه ایشان، بسیار غنی و مملو از آثار مهم بود. تازه‌ترین آثار کهن تصحیح شده در کتاب‌خانه ایشان وجود داشت. افراد یادشده، کارشان عمدتاً همین شیعه‌شناسی

تاریخی-کلامی است. کاری که با استناد به آثار کهن و تتبع در آن‌ها به نفع شیعه انجام می‌شد. یافتن مؤیدات برای اثبات باورهای شیعه، پاسخ دادن به اعتراضاتی از قبیل آنچه ابن تیمیه و دیگران داشتند، و همین‌طور نقد کردن از باورهای اهل سنت

● در میان علمای شیعه نسلی داریم که در یک زمینه مشترک و با روشی نزدیک به هم دیگر فعالیت می‌کردند. الآن با دیدگاه‌های آنان و تمایلات مذهبی‌شان کاری ندارم، اما از نظر سبک کار، آنان را نزدیک به هم می‌دانم.

هم علاقه داشت. کتاب‌های ایشان، افزون بر جنبه‌های مذهبی، ارزش مستقل تاریخ اسلامی هم دارد. به علاوه، به دلیل این که درگیر زمان انقلاب شد، به مسائل حکومتی و نظامات اداری از نظر اسلام هم توجه داشت و تلاش می‌کرد در آثار اهل سنت و شیعه، به دنبال نصوصی باشد که بتواند نظام اداری و حکومتی را از دید اسلام، روشن کند.

یک نکته اساسی درباره ایشان این است که می‌شد و می‌شود از کارهای ایشان، یک روش تحقیق در تاریخ استنتاج کرد و به دست آورد. بنده همان آغاز که حدیث الافک را دیدم، دریافتم که ایشان تا چه اندازه به روش‌های پژوهش در تاریخ، در ارزیابی سند، دقت در متن، مقایسه متون مربوط به یک ماجرا، استفاده از بحث‌های انگیزه‌ای و ...، پای‌بند است و مطلقاً در استفاده از آن‌ها کوتاهی نمی‌کند.

مرحوم جعفر مرتضی از تاریخ، صرفاً برای مقاصد کلامی بهره نمی‌گیرد، بلکه جنبه‌های دیگری را هم در تاریخ در نظر دارد که دیگران به آن‌ها کمتر توجه دارند. یکی از این موارد، توجه به جنبه‌های اخلاقی است. گفتنی است که ایشان، شخصاً فردی اخلاقی بود و در زندگی روزانه، رعایت مسائل اخلاقی را می‌کرد و هیچ‌گاه ضعف اخلاقی از ایشان ندیدم.

به نفع شیعه با استفاده از همین ارجاعات انجام می‌شد. باور بنده این است که تنوع منابعی که استاد مرتضی از آن‌ها استفاده می‌کرد، از بقیه بیشتر و جست‌وجوی ایشان در یافتن مؤیدات از لابه‌لای متون، ظریف‌تر بود. در واقع، در این افراد که همه متتبع و جست‌وجوگر بودند، اما مرحوم جعفر مرتضی یک ویژگی برجسته داشت و آن این که اولاً، ذهن تاریخی نیرومندی داشت. تسلطش روی تاریخ صدر اسلام بسیار عالی بود؛ ثانیاً، محقق بود؛ این به معنای آن نیست که دیگران محقق نبودند، اما به این معناست که او روش‌مند به کار تحقیق می‌پرداخت و از نظر علمی، در حوزه تاریخ و تحقیق در آن، توانایی و قدرت حدس‌زدن داشت و تیزبین بود. حدس‌زدن، در «علم» نکته بسیار مهمی

است. این که شما بتوانید از یک نص تاریخی، برداشت محققانه داشته باشید و البته بتوانید آن را به مخاطب خودتان هم بقبولانید، نیاز به نوعی تیزبینی و قدرت حدس دارد. به نظرم، در این زمینه، وسیع‌تر و عمیق‌تر از هم‌ترازان خود عمل می‌کرد. این که اشاره کردم، مرحوم جعفر مرتضی تاریخی‌تر بود، به این معناست که ایشان فراتر از این که نظرش به استوار کردن بنیادهای تشیع باشد، به خود تاریخ اسلام

اما مرحوم جعفر مرتضی یک ویژگی برجسته داشت و آن این که اولاً، ذهن تاریخی نیرومندی داشت. تسلطش روی تاریخ صدر اسلام بسیار عالی بود؛ ثانیاً، محقق بود؛ این به معنای آن نیست که دیگران محقق نبودند، اما به این معناست که او روش‌مند به کار تحقیق می‌پرداخت و از نظر علمی، در حوزه تاریخ و تحقیق در آن، توانایی و قدرت حدس‌زدن داشت و تیزبین بود. حدس‌زدن، در «علم» نکته بسیار مهمی است.

در کنار آن، حس می‌کردم ایشان هر جا که در تاریخ و سیره نبوی و امامان علیهم‌السلام به جنبه‌های اخلاقی می‌رسید، روی آن متمرکز می‌شد. از دیگر مسائلی که به آن‌ها تکیه داشت، توجه به ابعاد سیاسی اسلام بود. نوشتن حیات

سیاسی امام حسن یا امام

رضا علیه‌السلام و همین‌طور مسیری که در کتاب *الصحيح من سيرة النبوي* عليه‌السلام دنبال می‌کرد، وجه سیاسی زندگی ایشان را نشان می‌داد.

ایشان در جریان انقلاب اسلامی، سیاسی شده بود و در مسائل لبنان هم، کاملاً

جانب‌دار حزب‌الله و هواخواه جریان‌های انقلابی بود. طبعاً می‌کوشید تا آنچه از تاریخ اسلام به کار سیاست می‌آید، مطرح کند و با توجه به ریزبینی که داشت، نکاتی را مطرح می‌کرد که دیگران توجهی به آن نداشتند. ایشان این ظرفیت سیاسی را از قبل از انقلاب داشت و آن را در کتاب *زندگانی سیاسی امام رضا* علیه‌السلام نشان داده بود. درباره حیات امام رضا، باید عرض کنم هیچ‌کس در میان شیعه کتابی با این زاویه دید، این همه ارجاع و با این نظم ننوشته بود. اثری منحصر به فرد در این زمینه بوده و هست. البته که هدف مذهبی در پشت سر این تحقیقات تاریخی است، این روای است که در بیشتر کتاب‌های تاریخی نگارش یافته با تفکر حوزوی از قدیم الایام بوده است. اشاره

کردم که یک گرایش مهم ایشان در تحقیقات تاریخی، کار روی نظامات اسلامی بود. خاطر مهم است که ایشان، کتاب *تراثیبات الاداریه* را چنان ریز و دقیق خوانده، و یادداشت‌هایی استخراج کرده بود که واقعاً دیدنی بود. بیشتر

این یادداشت برای نشان دادن

جنبه‌های اداری و سازمانی و حکومتی در اسلام بود که اول انقلاب سخت کاربرد داشت.

ایشان در سیره نبوی در جای جای آن، این نکات را آورده و از آنها استفاده می‌کرد.

● **حوزه:** شخصیت علمی

مرحوم استاد، چه تاثیری بر

مراکز علمی خصوصاً حوزه‌های علمی لبنان و قم داشته است؟

● **جعفریان:** شک نباید کرد که استاد مرتضی، با توجه به ویژگی‌های علمی و پژوهشی و جنبه‌های نوآورانه که در تحقیقات خود داشت، و در حالی که نزدیک به ۲۵ سال در قم زندگی کرده بود (از سال ۴۷ تا ۷۱) و بعد آن هم مرتب رفت و آمد داشت، تأثیر زیادی در حوزه گذاشت. ایشان وقتی به قم آمدند، دومین طلبه لبنانی بودند که در قم ساکن شدند. پیش از ایشان مرحوم سیدعبدالله شرف‌الدین که اتفاقاً همین دو سه هفته قبل درگذشت، در قم زندگی می‌کرد. او ایشان را به آقایان میرمحمدی و روحانی و احمدی معرفی می‌کند و آقای میرمحمدی، برای مدتی طبقه‌ای از خانه‌اش

شد، طوری تأثیر گذاشت که برخی از دعاوی جدید آن، به تدریج در قم مقبول واقع شد. این کتاب به سرعت ترجمه شد و بسیاری از کسانی که در این باره می‌نوشتند یا تدریس تاریخ اسلام داشتند، از آن متأثر بودند. این مسیر ادامه یافت.

بعد از آمدن ایشان به قم، و به خصوص بعد از انقلاب، تعداد قابل توجهی طلبه لبنانی به ایران آمد که با حمایت ایشان در قم اسکان یافتند. ایشان مدرسه‌ای به نام «منتدی جبل عامل» برای آنان تأسیس کرد

و خود سرپرستی آن و طلاب لبنانی را بر عهده گرفت. با همت تعداد قابل توجهی خانه برای لبنانی‌ها تهیه شد که در آن‌ها زندگی می‌کردند. این خانه‌ها، تا سال‌ها، به نام بنده بود که این اواخر، به نام مؤسسه‌ای شد که برای همین کار در نظر گرفته شده بود. در واقع، بخش دیگری از تأثیر ایشان در این زمینه سر و سامان دادن به وضع

طلاب لبنانی در ایران بود که تاکنون یک گروه بسیار قابل توجه هستند. ایشان خودشان هم به شماری از آن‌ها درس می‌دادند و برخی هم کارهای پژوهشی با استاد داشتند که یکی از آنان مرحوم آقای قصیر و دیگری جناب آقای دیموش بود. متأسفانه به دلایلی مرحوم مرتضی، اوائل دهه هفتاد از ایران رفتند، اما آثارشان مرتب در ایران انتشار می‌یافت

را در اختیار ایشان قرار می‌دهد. بعد از آن هم با همین حضرات و آقای شبیری حشر و نشر داشتند. نزدیکای سال پنجاه گروهی دیگری از طلاب و فضلاء عراق گرفتار جریان تسفیر و اخراج از عراق می‌شوند و به قم می‌آیند. این‌ها در دارالتبلیغ فعالیتی را آغاز می‌کنند و شروع به نشر مجلات و کتاب‌هایی می‌کنند. فعالیت‌های مرحوم سیدجعفر مرتضی و این گروه، برای تغییر در وضع نگارش و پژوهش در قم موثر بوده است. البته مرحوم سیدجعفر

مرتضی، شخصیت مستقلی داشت و از همه آن‌ها متفاوت بود. تا این زمان، تاریخ اسلام نویسی در قم، مطابق یک روال قدیمی بود که اشاره کردیم. اولاً، مآخذشناسی درستی نبود و کتاب‌های اصلی این حوزه، چندان به قم نمی‌رسید. مطالعه آن منابع قدیم هم معمول نبود. البته چندین دهه بود که در ایران، آثار جدیدی نوشته می‌شد. مثلاً در تهران

میرزا خلیل کمره‌ای بود. سیدجعفر بر اساس کار منبع‌شناسی خود، مطالعه گسترده متون قدیمی و استخراج یادداشت‌های بی‌شمار از آن‌ها که معمولاً در پشت همان کتاب‌ها هم می‌نوشت، و ذهن فعالی که برای نگارش و ترکیب آن متون و نقادی آن‌ها داشت، کارهای تازه‌ای کرد که حوزه قم را کاملاً متأثر کرد. وقتی الصحیح من سیره النبی ﷺ منتشر

ایشان در جریان انقلاب اسلامی، سیاسی شده بود و در مسائل لبنان هم، کاملاً جانب‌دار حزب‌الله و هواخواه جریان‌های انقلابی بود. طبعاً می‌کوشید تا آنچه از تاریخ اسلام به کار سیاست می‌آید، مطرح کند و با توجه به ریزبینی که داشت، نکاتی را مطرح می‌کرد که دیگران توجهی به آن نداشتند.

و بارها جوایزی را در کتاب سال و فارابی و موارد دیگر به خود اختصاص داد. گفتنی است که یک سال، هم‌زمان ایشان و بنده که شاگردشان بودم، جایزه فارابی را در کنار هم دریافت کردیم.

بنابراین، دانش مربوط به تاریخ اسلام در قم، و تحولاتی که در این زمینه رخ داد، استاد مرتضی نقش مهمی دارد. این معنایش این نیست که همه دیدگاه‌ها و نقدها و نظریات ایشان پذیرفته شده، اما در علم، اصولاً روال همین است که هر کسی از بزرگان آن علم، چه مقدار تأثیر بر روند کلی آن دانش بگذارند و سیدجعفر در این باره، واقعاً تأثیرگذار بوده است. زمانی که ایشان در قم حضور داشتند، مجلات ایرانی، بارها با ایشان مصاحبه کردند و دیدگاه‌های ایشان را ترویج کردند. در

این باره آینه پژوهش همیشه پیشگام بود و دوستان آقای مهدوی‌راد از هر جهت در ترویج افکار سیدجعفر فعالیت داشت. ایشان شیفته تحقیقات مرحوم مرتضی بود.

یک بار هم ۱۳۷۹ همایشی در قم برگزار کردیم که محور آن بررسی الصحيح بود و در این باره مجموعه مقالاتی هم منتشر شد. این کار در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه انجام شد و اداره آن را نیز به

عده بنده بود. در این سال‌ها، آثار تاریخی

فراوانی در قم نوشته شده و حتی برخی ده‌ها عنوان کتاب با دیدگاه‌های تردیدگرایانه در برخی از مسائل تاریخ اسلام نوشته‌اند، اما هیچ‌گاه یک صدم اثر استاد مرتضی را نداشته‌اند. ایشان هم البته مدافع مذهب هستند، اما طرف دیگر قصه، تسلط ایشان بر متون و کارهای نقادانه است که انصاف علمی در بسیاری از آن‌ها وجود دارد و دقیقاً برای همین تأثیر می‌گذارد. بد نیست اشاره کنم که ارتباط ایشان با دانشجویان تاریخ در دانشگاه‌ها کم بود. در واقع بیشتر همان اوائل انقلاب بود. خاطر هم هست که نخستین دوره‌ای که برای تاریخ در دانشگاه تربیت مدرس تهران گرفته شد، به قم می‌آمدند و درس سیره را نزد استاد فرا می‌گرفتند. مرحوم آقای آئینه‌وند هم با استاد ارتباط داشت و به نظر من متأثر از استاد بود. اما

به طور کلی این ارتباط برقرار نبود. روش‌های استاد هم در تاریخ اسلام، به دلیل آن که جنبه‌های مذهبی و کلامی داشت، گاه مورد انتقاد واقع می‌شد. به طور کلی باید اشاره شود، که تاریخ اسلام در ایران رشته قوی و نیرومندی نیست و در این باره، متخصصان حرفه‌ای که بتوانند در دنیای علم دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح کنند، نداریم. در این وضع، تحقیقات استاد، بسیار مؤثر و یک

دانش مربوط به تاریخ اسلام در قم، و تحولاتی که در این زمینه رخ داد، استاد مرتضی نقش مهمی دارد. این معنایش این نیست که همه دیدگاه‌ها و نقدها و نظریات ایشان پذیرفته شده، اما در علم، اصولاً روال همین است که هر کسی از بزرگان آن علم، چه مقدار تأثیر بر روند کلی آن دانش بگذارند و سیدجعفر در این باره، واقعاً تأثیرگذار بوده است.

مطالعه کرده و هزاران یادداشت یک سطری در صفحات سفید آن نوشته بودند. یک وقتی قرار شد بنده همه این یادداشت‌ها را در دفتری گردآوری کنم که این کار را کردم و همه را در یک دفتر بزرگ نوشتم. طبعاً درباره یادداشت‌هایی که نوشته بودند، سؤال می‌کردم که به چه دلیل یادداشت

کرده‌اند و به چه کاری می‌آید. از این رو، بنده از ۱۳۶۳ شمسی، نوشتن یک دوره تاریخ اسلام را ابتدا از پیش از اسلام و پس از آن سیره شروع کردم،



که به طبع این متأثر از روش‌های ایشان بود. البته آن زمان، این متن را در درس‌های عمومی تاریخ اسلام در دانشگاه درس می‌دادم و قدری می‌باید درسی هم نوشته می‌شد. این سبب شد تا در جریان نگارش، بیشتر از کتاب الصحیح استفاده کنم. در ۱۳۶۶ شمسی، کتابچه‌ای با عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نوشتم که بخش قابل توجهی از آن‌ها، حاصل تجربیاتی بود که با نوشتن و گفت‌وگو با ایشان به دست آمده بود. البته و متأسفانه هیچ‌وقت آن موضوع را دنبال نکردم. کارهای تاریخ اسلامی ام ادامه یافت، طبعاً نه در چارچوبی که ایشان پیش می‌رفت، بلکه بیشتر نگاه به تاریخ اسلام به عنوان یک درس مستقل دانشگاهی بود. بعدها به تاریخ تشیع و یا تاریخ صفویه و حتی تاریخ معاصر

مرحله پیشرفت جدی به شمار می‌آمد.

● **حوزه:** تاثیر شخصیت علمی استاد بر آثار حضرت عالی چگونه بوده است؟

● **جعفریان:** پیش از این، در باره سابقه آشنایی اشاره کردم. طی ده سال، از زمان آشنایم تارفتن ایشان از ایران، به طور مستمر با ایشان در تماس بودم. اخلاق نیکو و گرم ایشان، همیشه عاملی بود تا بیشتر خدمت‌شان برسم. چندین بار با ایشان سفر رفتم. حتی یک بار تهران آمدند

و آن زمان که من تاریخ اسلام عمومی را در دانشکده دام‌پزشکی تدریس می‌کردم، آمدند و سرکلاس نشستند. خاطر من هست، اولین موضوعی که به بنده دادند تا درباره آن تحقیق کنم، نمازخواندن ابوبکر به جای پیامبر ﷺ در مسجد در ایام بیماری حضرت بود. ایشان روش مطالعه آثار، گردآوری همه نصوص مربوط به موضوع، دسته‌بندی آن‌ها و نقادیشان را به تدریج به بنده یاد دادند. شاید از بین این‌ها، مطالعه متون کهن و روش ثبت مطالب و این که چه نکاتی باید یادداشت شود از همه مهم‌تر بود. ایشان شمار زیادی از متون حدیثی و تاریخی را مطالعه کرده و پشت صفحات سفید آن، مطالب را در یک سطر یا نیم سطر یادداشت می‌کردند. کتاب ده جلدی المصنف عبدالرزاق را دقیق و کامل

گونه که اشاره شد، توجه ایشان به تاریخ به عنوان یک عالم، بسیار بیش از کسانی مانند علامه امینی یا سیدشرف‌الدین بود. ایشان معتقد بود که باورهایی که ایشان با تاریخ در پی اثبات آن هاست، در اصل معقول هستند و ایشان از ابزارهایی استدلالی و همین‌طور با بهره‌گیری از تاریخ درست، در پی اثبات آن باورهاست. پیش از این هم اشاره کردم که ایشان، ضمن بیان تاریخ، هر آنچه از آثار دینی و کلامی و اخلاقی که به ذهن‌شان خطور می‌کرد، بیان می‌کردند. شاید در این زمینه قدری جلوتر هم حرکت می‌کردند. این مفهومی از تاریخ مذهبی یا تاریخ برای مذهب است که ایشان روی آن پافشاری داشتند. پیش از ایشان هم، تاریخ در حوزه‌های علمیه و توسط عالمان شیعه به همین شکل بود. شیخ مفید یا سیدمرتضی یا شیخ طوسی، همین‌گونه با تاریخ برخورد می‌کردند. کتاب الجمل شیخ مفید یک نمونه از این دست آثار تاریخی است که تاریخ در آن، در خدمت کلام شیعی قرار گرفته است.

نکته دیگری که در آثار ایشان مشهود است، نگرش شکاکانه و نقادی در نقل گزارش‌های تاریخی است و عبارت: «نحن نشک فی هذه الروایه» و شبیه آن فراوان در آثار ایشان به چشم می‌خورد. در واقع، فارغ از نکته‌ای که بالا درباره رویکرد کلامی و باوری ایشان یادآور شدیم، نمی‌توانیم انکار کنیم که ایشان، با نگاه شکاکانه در گزارش‌های تاریخی، یک مکتب جدیدی را پایه‌گذاری کرد. تاریخ‌هایی

پرداختم، که خیلی با کارهای ایشان قرابتی نداشت.

یک فرصت تاریخی دیگر هم این آشنایی برای بنده فراهم کرد و آن نوشتن کتاب اذوبه تحریف القرآن بین الشیعه و السنه بود. کتابچه‌ای که ایشان از بنده خواستند بنویسم و نوشتم. و ایشان اصلاح و ویرایش کردند و تحویل بخش بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی وقت - که با مدیریت آیه‌الله تسخیری بود - شد، ایشان هم اصلاحاتی کردند و منتشر شد. البته مرحوم مرتضی، بعدها خودشان در موضوع تحریف کتاب حقایق هامة را نوشتند که به تفصیل در باره جمع قرآن بحث کردند. بنابراین، بنده در تمام این سال‌ها، هر وقتی هم که ایران می‌آمدند، گفت‌وگو داشتم و سؤال و جواب‌ها مکرر بود. روشن است که اختلاف نظرهایی بود، اما گفته‌های استاد، همیشه راه‌گشا و قوی بود و اگر کسی می‌خواست جواب بدهد، باید آمادگی کافی می‌داشت.

● **حوزه:** مرحوم استاد سید جعفر مرتضی، در تاریخ‌نگاری چه رویکردی داشتند؟ روش ایشان در تألیف آثار تاریخی چگونه بود؟

● **جعفریان:** فکر نمی‌کنم خود ایشان هم انکار می‌کرد که تاریخ برای ایشان، یک امر مستقل به عنوان علم تاریخ نبود، بلکه ابزاری برای فهم دین و مذهب و تقویت دین‌داری در جامعه بود. ایشان اول و آخر، رویکرد کلامی و اعتقادی به تاریخ داشت و این را بارها در مصاحبه‌ها نیز ابراز کرده بود. از این رو، همان

که در گذشته نوشته شده، دشواری‌های زیادی از لحاظ وجود انگیزه‌های مذهبی و قبيله‌ای و سیاسی در تحریف و تغییر آن نقش داشته است.

مرحوم سیدجعفر جلد اول الصحيح را به همین انحرافات در تاریخ‌نگاری اسلامی اختصاص داده است. ایشان در ضمن بیان رویدادها روی موارد تحریف شده یا آنچه را که تحریف می‌دانست، انگشت می‌نهد و به صورت حرفه‌ای آن‌ها را در بررسی گزارش‌های تاریخی به کار می‌گرفت. البته،

توجه ایشان به تاریخ به عنوان یک عالم، بسیاری از کسانی مانند علامه امینی یا سیدشرف‌الدین بود. ایشان معتقد بود که باورهایی که ایشان با تاریخ در پی اثبات آن‌هاست، در اصل معقول هستند و ایشان از ابزارهایی استدلالی و همین‌طور با بهره‌گیری از تاریخ درست، در پی اثبات آن باورهاست.

نگرش شکاکانه در آثار طه حسین و در همین دوره، در آثار مرحوم سیدجعفر شهیدی هم بود. اما به نظرم، اصلاً و ابداً، آن‌ها توانایی استاد مرتضی را نداشتند. آن‌ها هم در روایات معمول شک می‌کردند. مخصوصاً طه حسین در این باره جدی‌تر بود، اما مرحوم مرتضی در یک دامنه وسیعی، نگرش شکاکانه را نسبت به روایات تاریخی اهل سنت، اعمال می‌کرد. خوب اگر توجه کنیم، روشن است که عالمان سنی هم مثل ایشان رویکرد کاملاً مذهبی در وقت چینش و نگارش آن آثار داشته‌اند، وقتی با همین ابزار به سراغ بررسی آثارشان برویم، راحت‌تر دستشان رو می‌شود. ممکن است یک فرنگی نتواند این انگیزه‌ها را در تغییر و تحریف به درستی درک کند، اما کسی که خود در این سوی ایستاده، حس می‌کند

به طور کلی بنده اعتقاد این است که مرحوم مرتضی، روش نقادی گزارش‌های تاریخی را بر اساس نوعی نگرش شک‌گرایانه تاریخی بنیاد گذاشت. البته ایشان، در این شک، شروع به بررسی می‌کرد و دلایل را باز می‌کرد. این شک را طه حسین هم در گزارش‌های تاریخی و حتی مشهورترین روایات تاریخی داشت، اما

دلایل روشنی ارائه نمی‌کرد و بیشتر یک حس نشان می‌داد. برای نمونه، طه حسین هم در وجود عبدالله بن سبا شک کرد، اما هیچ‌وقت استدلال‌ها و روش علمی علامه عسکری را به کار نگرفت. مرحوم مرتضی هم برای شک خود، استدلال می‌کرد و روایات را به خوبی می‌کاوید، نقاط ضعف یک گزارش را به دست می‌آورد و آن را رو می‌کرد. بیشتر به تناقض اخبار تکیه می‌کرد و این را اصلی برای تردید در اصل ماجرا یا چگونگی وقوع آن می‌دانست. به نظر می‌رسد در دوره اخیر، در چارچوب روش‌های سنتی برای نقد، ما نقادتر از مرحوم مرتضی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی نداریم. معنای این حرف این نیست که همه نقادی‌های ایشان درست است، یا اساساً انگیزه‌های ایشان برای اثبات

این روش در کشورهای عربی، از ده‌ها سال قبل رواج داشت و ایشان در حوزه شیعی این روش را جا انداخت.

البته این بهره‌گیری از منابع با این گستردگی، می‌تواند با روش‌های مختلف انجام شود. استاد، اغلب، نظری را که دارند، با استفاده از ارجاعات مختلف، به اثباتش

می‌پردازند، اما از نظر سنجش

منابع، طبقه‌بندی آن‌ها از

نظر زمانی، متأسفانه توسط

ایشان کار چندانی صورت

نمی‌گرفت. در واقع، ایشان در

صورت‌بندی گزارشی که آن را

درست می‌دانستند، از هرجایی

که ممکن بود، نقل‌هایی را

که برایشان قابل استناد بود

می‌آوردند. طبیعی است که

این یک مسیر است، و می‌توان

به گونه‌ای دیگر، مثلاً تاریخ‌نویسی بر اساس

گزارش روایان مشخص، و تفاوت آن‌ها با

یک دیگر، یا روش‌های دیگر، با مآخذ برخورد

کرد. استاد از این قبیل هم در آثارشان دارند،

اما اغلب، و بیشتر به دلیل موضعی که از

لحاظ مذهبی و کلامی دارند، مسیر خاصی را

در یک گزارش طی می‌کنند، هرچند نهایت

تلاش خود را دارند تا مستندات برای آن

بیابند.

● **حوزه:** درباره سجایای اخلاقی استاد(ره)

نکاتی را بفرومائید.

● **جعفریان:** اشاره کردم که استاد از نظر

دیدگاهی خاص از نظر مذهبی، مورد قبول همگان است. مقصودم تقویت حس تردید و نگاه نقادانه روی اخبار تاریخی و روایات اسلامی است که در آثار ایشان به روشنی وجود دارد.

استاد جعفر مرتضی و بهره‌گیری از گستره‌ای وسیع منابع در آثار خویش، نوعی

نوآوری داشته‌اند، به گونه‌ای

اگر شما نگاهی به کتاب‌هایی

که در حوزه تاریخ اسلام در

ایران نوشته می‌شد بیندازید،

حتی بهترین نمونه‌هایی که در

نیمه اول قرن چهاردهم هجری

شمسی منتشر شده، هیچ نوع

تنوع و گستردگی در استفاده

از منابع در آن‌ها نمی‌بینید.

این در حالی است که آثاری که

فرنگی‌ها درباره دنیای اسلام

یا تمدن اسلامی یا تاریخ ایران می‌نوشتند،

سرشار از استفاده از مآخذ گوناگون بود. یکی

از دلایل این بود که اساساً تاریخ‌نویسان

مذهبی، پیشینه‌ای در استفاده از منابع

متعدد تاریخی و رجالی و حدیثی نداشتند

و منابع‌شان خلاصه در چند کتاب مشخص

بود. این در حالی است که وقتی آثار استاد

منتشر شد، انبوهی از ارجاعات در پاورقی

دیده می‌شد. فهرست مآخذی که در پایان

کتاب می‌آوردند، شامل صدها کتاب بود.

در واقع، استاد در این زمینه، نشان داد که

می‌توان از انواع و اقسام منابع استفاده کرد.

● به نظر می‌رسد در دوره اخیر، در چارچوب روش‌های سنتی برای نقد، ما نقادتر از مرحوم مرتضی در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی نداریم. معنای این حرف این نیست که همه نقادان‌های ایشان درست است، یا اساساً انگیزه‌های ایشان برای اثبات دیدگاهی خاص از نظر مذهبی، مورد قبول همگان است.



دیگران تواضع واقعی داشت، به گونه‌ای که انسانیت در وجود این مرد موج می‌زد و آدم می‌توانست در برخورد با ایشان، رفتار یک انسان کاملاً اخلاقی را تجربه و مشاهده کند. ایشان، بنده را نزد استادان دیگر هم بردند. در واقع به خاطر آشنایی با ایشان بود که بنده با مرحوم احمدی میانجی و مرحوم سیدمهدی روحانی آشنا شده و مرتب نزد آنان رفت و آمد داشتم. این دو نفر از دوستان بسیار نزدیک مرحوم مرتضی بودند و ایشان معمولاً قبل از انتشار کارهایش، آن‌ها را در اختیار آنان می‌گذاشت تا کامل مطالعه کرده و درباره مسائل آن نظر دهند. نظریات آنان را هم با تعبیر «بعض المحققین» وارد متن می‌کرد. در جلسات تفسیری هم که در شب‌های ماه رمضان برگزار می‌شد، اغلب شرکت می‌کرد. بنده هم همراهشان به این جلسات می‌رفتم که تا چندسال در آن شرکت می‌کردم. در این جلسه، آقایان یادشده، و نیز آیات میرمحمدی، آذری و معرفت و شیخ حسن آقانهانی و ... دیگر شرکت می‌کردند.

*. استاد دانشگاه تهران.

اخلاقی، فردی کاملاً مقید به مبانی اخلاقی و از نظر شخصیتی، چهره‌ای آرام، هم‌گرا، صمیمی و مثبت بود. در تمام این سال‌ها، شاهد مهمان‌نوازی ایشان بودم و حتی سرسوزنی احساس نکردم در مقابل آمدن مهمان، ناراحت و یا ترش‌رویی کرده باشد. افراد زیادی نزد ایشان رفت و آمد داشتند، با همه آن‌ها رفتاری کاملاً آرام و اخلاقی داشت. در مقام صحبت درباره دیگران، از هیچ‌کس نگوهرش نمی‌کرد و نشنیدم از کسی ناراحت باشد. البته بر سر مسائل فکری حساسیت داشت، اما از نظر رفتاری، حاضر نبود اگر به خاطر مسائل فکری و مذهبی هم از کسی

ناراحت است، این ناراحتی را بروز دهد و گلایه کند. می‌دانستم همیشه مشکلات و مسائل مالی داشت، اما هیچ‌گاه گلایه‌ای از این بابت ندیدم. از نظر مذهبی ایمانی جدی داشت و به همین دلیل، توکل بر خدا داشت و کارهایش را با اعتماد جلو می‌برد. از نظر تواضع هم استاد مثال‌زدنی بود. هیچ‌گونه رفتار برتری جویانه در ایشان ندیدم. در مقابل

● در مقابل دیگران تواضع واقعی داشت، به گونه‌ای که انسانیت در وجود این مرد موج می‌زد و آدم می‌توانست در برخورد با ایشان، رفتاریک انسان کاملاً اخلاقی را تجربه و مشاهده کند.